



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۰


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاقت

سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۴۰۳، ص ۶۳ تا ۷۴



بررسی موضوع علم اصول فقه مبتنی بر آراء آخوند خراسانی با رویکرد مبنایی

مصطفی باقری  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

Mstbgh1396@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

بی تردید یکی از مسائل مهم در هر علمی بحث از موضوع آن علم است که محور مباحث آن علم را تشکیل می دهد. دانشمندان علم اصول فقه برای تعیین موضوع آن با دشواری هایی مواجه بوده اند؛ به دلیل اینکه مسائل علم اصول فقه به گونه ای هستند که یافتن عنوان جامعی برای آن مشکل است. از این رو برخی از اصولیون معتقد شده اند لزومی ندارد هر علمی موضوع داشته باشد. در مقابل مرحوم آخوند خراسانی معتقد است که هر علمی موضوع دارد اما لازم نیست هر علمی موضوع مشخصی داشته باشد بلکه تعبیر با هر چیزی که به آن موضوع دلالت کند، صحیح است. ایشان با رد قول مشهور و صاحب فصول به اثبات موضوع علم اصول از منظر خویش می پردازند. به نظر ایشان اگر موضوع علم اصول فقه، ادله اربعه باشد، مستلزم خروج بسیاری از مباحث اصولی از علم اصول فقه می شود. برخی از محققین به مرحوم آخوند خراسانی اشکال کرده اند که ایراد ایشان، بر مبنای نظر مشهور و صاحب فصول وارد است ولی با مبنای خود آخوند خراسانی وارد نیست. اما به نظر می رسد این اشکال قابل دفع باشد و با تحلیل کلام صاحب کفایه می توان گفت حتی با مبنای ایشان نیز در صورتی که موضوع علم اصول فقه ادله اربعه باشد، مستلزم خروج بسیاری از مسائل اصولی از علم اصول فقه است. همچنین با تحلیل کلام صاحب کفایه می توان دریافت که مباحث صغریات و کبریات علم اصول فقه در ارتکازات ایشان بوده و مسأله جدیدی نیست، آن گونه که برخی از متأخرین ادعا می کنند.

کلیدواژه: موضوع علم اصول فقه، ادله اربعه، آخوند خراسانی

مقدمه

یکی از مباحث مهم در هر علمی که از گذشته تا به حال همواره مورد توجه بوده، موضوع علم است. موضوع هر علمی محور مسائل آن را تشکیل می دهد. مشهور دانشمندان اسلامی معتقدند هر علمی باید موضوعی داشته باشد که در آن علم پیرامون احوال و عوارض ذاتی موضوع، سخن گفت؛ مثلاً موضوع حکمت الهی موجود بما هو موجود و موضوع فقه افعال مکلفین است. اکنون باید پرسید موضوع علم اصول فقه چیست؟

دانشمندان علم اصول فقه برای تبیین موضوع آن با دشواری های مواجه بوده اند؛ به دلیل اینکه مسائل علم اصول فقه به گونه ای هستند که پیدا کردن عنوان جامعی برای آنها مشکل است؛ از این رو عده ای معتقد شدند دلیلی نداریم بر اینکه هر علمی باید موضوعی داشته باشد بلکه آنچه در تدوین یک علم لازم است غرض از آن علم است. در مقابل گروهی این مطلب را به اثبات رساندند که هر علمی موضوع دارد اما لازم نیست هر علمی موضوع مشخصی داشته باشد.

مرحوم آخوند خراسانی و صاحب کتاب کفایة الاصول از جمله کسانی است که می گوید هر علمی موضوع دارد اما تمایز علوم را به موضوعات آن ها نمی دانند بلکه اختلاف در اهداف و اغراض علوم را ملاک تمایز آن ها می داند و معتقد است لازم نیست هر علمی موضوع مشخصی داشته باشد. ایشان بر خلاف مشهور اصولیون و صاحب فصول، عقیده دارند که موضوع علم اصول فقه نه ادله اربعه بما هی ادله است و نه بما هی هی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹). به نظر ایشان اگر موضوع علم اصول فقه، ادله اربعه (چه با قید دلالت و چه ذات ادله) باشد، مستلزم خروج بسیاری از مباحث اصولی از علم اصول فقه می شود. همچنین با تحلیل مرحوم صاحب کفایه در رابطه با موضوع علم اصول فقه می توان دریافت تقسیم مباحث اصولی به صغریات و کبریات در ارتکازات ایشان بوده، و برخلاف عقیده بعضی اصولیون ابتکار جدیدی نیست.

تعیین دقیق موضوع اصول فقه در عدم خروج بسیاری از مسائل اصولی از علم اصول فقه نقش داشته، لذا ضرورت دارد تا از آن بحث شود تا بر اساس آن بتوان نظام اصولی منسجم و استواری را پی ریزی کرد. همچنین با تحلیل آخوند خراسانی در رابطه با موضوع علم اصول فقه و نشان دادن این مطلب که تقسیم مباحث اصولی به صغریات و کبریات در ارتکازات ایشان بوده، می توان بر غنای بحث افزود.

درباره پیشینه این بحث باید گفت که علم اصول فقه از ابتکارات مسلمانان است؛ به خصوص دانشمندان شیعی در پرتو راهنمایی های امامان معصوم برای استنباط احکام شرعی آن را به کار می گیرند و مسأله موضوع علم اصول فقه را قدمای از اصولیون پی ریزی کرده اند. اما تا آنجایی که تحقیق شده است هر چند در مورد موضوع علم اصول فقه پژوهش های خوبی انجام شده و هریک از صاحب نظران و دانشمندان اصول به صورت پراکنده به تعریف موضوع اصول فقه پرداخته اند اما این مسأله به این صورت مورد توجه قرار نگرفته است.

روشی که در این پژوهش به کار رفته است، روش تحلیلی توصیفی است.

با توجه به آنچه گفته شد باید به این پرسش پاسخ داد که بر اساس اندیشه های آخوند خراسانی موضوع علم اصول فقه با رویکرد مبنایی چیست؟ بنابراین ابتدا باید دیدگاه های موجود در مسأله نقد و بررسی شود تا روشن گردد در تعریفی که مشهور و صاحب فصول از موضوع علم اصول فقه ارائه می کنند، چه محدودراتی وجود دارد و تعریف آخوند از موضوع علم اصول فقه چیست؟ سپس معلوم گردد آیا اشکالات مرحوم آخوند به مشهور و صاحب فصول جدلی است یا برهانی؟ به تعبیر دیگر آیا این اشکالات بر اساس ادله مشهور و صاحب فصول بر آنها وارد است یا بر مبنای نظریات خود صاحب کفایه؟ و سرانجام مشخص شود که آیا تقسیم مباحث اصولی به صغریات و کبریات مسأله جدیدی است یا در ارتکازات آخوند وجود داشته است؟

۱- دیدگاه های موجود در مسأله

در تبیین موضوع علم اصول فقه مبتنی بر آراء مرحوم صاحب کفایه به طور کلی می توان به نقد و بررسی سه نظر و دیدگاه پرداخت. دیدگاه اول همان دیدگاه مشهور و صاحب قوانین است. دیدگاه دوم اختصاص به صاحب فصول دارد و دیدگاه سوم، مختار مرحوم آخوند خراسانی است. در ذیل هر سه دیدگاه نقد و بررسی شده است.

۱-۱- دیدگاه اول

مشهور اصولیون معتقدند که موضوع علم اصول، «أدله أربعه» با وصف و قید «دلیلیت» است. مرحوم میرزای قمی در بیان موضوع علم اصول فقه می فرمایند: «و أمّا موضوعه فهو أدلة الفقه و هي الكتاب و السنة و الإجماع و العقل» (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۹).

۱-۲- نقد دیدگاه اول از منظر صاحب فصول

صاحب فصول در اعتراض به دیدگاه اول گفته است: مطابق این قول، لازم می آید که بسیاری از مسائل علم اصول (مثل حجیت خبر واحد، حجیت ظواهر کتاب و...) از مبادی علم اصول باشد، زیرا در این مسائل، بحث درباره خود موضوع است، نه عوارض آن، و حال آنکه این مسائل جزء مسائل مهم علم اصول است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ۱۱-۱۲ و صالحی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲۰). به عبارت دیگر شما که موضوع علم اصول را «أدله أربعه با وصف دلیلیت آنها» قرار می دهید پس چرا در علم اصول بحث می کنید: آیا ظاهر کتاب حجیت است یا نه؟ کتابی که حجیت است و با وصف حجیت به عنوان موضوع برای علم اصول قرار گرفته است، چگونه می شود در علم اصول از حجیت و عدم حجیت آن بحث کرد؟

بنابراین شما یا باید ملتزم شوید که مسئله «ظاهر الكتاب حجة أم لا؟» مسئله اصولی نیست و یا باید ملتزم شوید که وصف حجیت در موضوع علم اصول اخذ نشده و ذات کتاب به عنوان موضوع برای علم اصول است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ۱۳۸).

۱-۳- دیدگاه دوم

از منظر صاحب فصول، موضوع علم اصول عبارت است از: ذات أدله (أدله بما هی هی)، یعنی خود کتاب، سنت، اجماع و عقل. بنابراین حجیت و دلیلیت، از عوارض موضوع است و از مسائل علم اصول، محسوب می شود (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ۱۱-۱۲).

۱-۴- نقد دیدگاه اول و دوم از منظر صاحب کفایه

آخوند خراسانی معتقد است موضوع علم اصول فقه نه ادله اربعه با وصف دلیلیت است، نه ذات ادله اربعه. دلیل ایشان این است که اگر موضوع علم اصول فقه ادله اربعه با وصف دلیلیت یا ذات ادله اربعه باشد، مسائل مهمی از علم اصول خارج می شود. مرحوم صاحب کفایه با در نظر گرفتن دو معنا از سنت در توضیح این مطلب می گویند: یکی از ادله اربعه سنت است؛ اگر مراد از سنت همان اصطلاح سنت، یعنی قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام (یعنی سنت محکیه) باشد، مباحث مهمی همچون بیشتر مسائل تعادل و تراجیح و مسأله حجیت خبر واحد که به اصطلاح از جمله بحث های کبروی علم اصول فقه به شمار می رود، از جمله عوارض سنت و عوارض سایر ادله نیست بلکه از عوارض حاکی است و باید از مباحث علم اصول خارج شود، در حالی که علمای اصول به این مطلب ملتزم نمی شوند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹).

۱-۵- دفع اشکال از دیدگاه دوم

مرحوم شیخ انصاری در صدد دفاع از موضوع علم اصول فقه از نظر صاحب فصول بر آمده و می گویند: «السنة أعني قول الحجة أو فعله أو تقريره هل تثبت بخبر الواحد أم لا تثبت إلا بما يفيد القطع من التواتر و القرينة و من هنا يتضح دخولها في مسائل أصول الفقه الباحثة عن أحوال الأدلة و لا حاجة إلى تجشم دعوى أن البحث عن دلالية الدليل بحث عن أحوال الدليل» (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۰۸).

برای توضیح باید گفت: اگر عنوان مسئله را مثل مشهور قرار دهیم که «خبر الواحد حجة ام لا؟» اشکال وارد است. ولی عنوان بحث را تغییر داده و می گوئیم بحث از حجیت خبر واحد در واقع برمی گردد به اینکه «السنة هل تثبت بالخبر الواحد ام لا؟» یعنی سنت به وسیله خبر متواتر و واحد مع القرینه ثابت می شود ولی آیا به سبب خبر واحد هم ثابت می شود یا نه؟ اگر چنین بحث کردیم، موضوع مسئله سنت می شود و بحث از ثبوت و عدم ثبوت، بحث

از عوارض سنت است و این بحث داخل در علم اصول می‌شود. چون از عوارض یکی از ادله اربعه گفتگو می‌کند. در نتیجه اشکال رفع می‌شود.

مرحوم آخوند در تکمیل دعوی شیخ اعظم می‌فرماید: به همین شکل در رابطه با متعارضین هم می‌توان توجیه کرد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹)، عنوان بحث این است که: ای المتعارضین حجة ولی ما می‌گوییم: السنة هل تثبت بای المتعارضین ام لا؟ باز موضوع مسئله سنت است و از عوارض آن بحث می‌شود (محمدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۶).

۱-۶- رد صاحب کفایه بر دفع اشکال از دیدگاه دوم

آخوند خراسانی توجیه و دفاع شیخ انصاری از کلام صاحب فصول را نمی‌پذیرند و کلام شیخ را دارای فایده نمی‌دانند. دلیل صاحب کفایه این است که سخن شیخ انصاری (که می‌فرماید آیا سنت به وسیله خبر واحد ثابت می‌شود یا نه؟) در واقع بحث از ثبوت و تحقق موضوع است و بحث از ثبوت موضوع که مفاد هل بسیطه و کان تامه است، جزء مبادی علم به شمار می‌رود و خارج از آن است. این امر بر خلاف هل مرکبه و کان ناقصه است که در آن بحث از ثبوت چیزی برای چیزی است و معنای آن این است که موضوع تحقق و ثبوت دارد سپس از محمولات و عوارض موضوع بحث می‌شود. بنابراین اشکال بر قوت خود باقی است.

مرحوم آخوند می‌گویند: اگر کسی اشکال کند که در اینجا مراد شیخ انصاری از ثبوت، ثبوت واقعی نیست بلکه ثبوت تعبدی است و ثبوت تعبدی به معنای وجوب عمل تعبدی مطابق با خبر واحد و مفاد کان ناقصه است، پس اشکال مرتفع می‌شود، در جواب می‌گوییم: بله ثبوت تعبدی مراد است اما ثبوت تعبدی از عوارض سنت حاکیه و خبر است، نه عوارض سنت محکیه؛ پس با این بیان اشکال برجای خود باقی می‌ماند. بنابراین ثبوت واقعی از عوارض سنت محکیه نیست و ثبوت تعبدی اگرچه از جمله عوارض به شمار می‌رود ولی از عوارض سنت حاکیه و خبر است نه عوارض سنت محکیه (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹).

۱-۷- نقد دوم صاحب کفایه بر دیدگاه دوم

مرحوم آخوند خراسانی می‌گویند اگر مقصود از سنت معنای عامی باشد که هم شامل سنت محکیه و هم شامل سنت حاکیه شود، در این صورت مباحث تعادل و تراجیح و حجیت خبر واحد که جزء کبریات مسائل اصولی به شمار می‌رود را اگرچه بتوان داخل موضوع علم اصول قرار داد ولی دوباره با مشکل و ایراد دیگری مواجه می‌شویم و آن این است که بسیاری از مباحث دیگر علم اصول مانند مباحث الفاظ و ملازمات عقلیه که به تعبیر مرحوم مظفر از جمله صغریات علم اصول هستند از موضوع علم اصول خارج می‌شود؛ زیرا آن‌ها هیچ اختصاصی به ادله اربعه ندارند؛ به دلیل اینکه مثلاً «افعل» که صیغه امر است و در مباحث الفاظ از ظهور آن در وجوب بحث می‌شود، چه

از شارع حکیم صادر شود چه از موالی عرفی، ظهور در وجوب دارد. بنابراین اگر اصرار شود اینها از عوارض ادله اربعه هستند، مشکل عوارض غریب به وجود می آید؛ زیرا در این صورت حکمی که اصالتاً مربوط به موضوع کلمه و لفظ است را می خواهید با تسامح به الفاظ کتاب و سنت مختص و مقید کنید در حالی که ما با عوارض بی واسطه در عروض کار داریم. بنابراین مباحث صغری استنباط از مباحث اصول خارج می شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹).

۱-۸- دیدگاه سوم و مختار آخوند خراسانی

از آنجایی که تعریف موضوع علم در تبیین موضوع علم اصول فقه از منظر صاحب کفایه اهمیت به سزایی دارد ابتدا باید به تعریف موضوع علم در دیدگاه ایشان پرداخت.

مرحوم آخوند خراسانی موضوع هر علمی را عنوان کلی ای می داند که در خارج با موضوعات مسائل علم یکی هستند، اگرچه به لحاظ مفهومی با هم مغایرت داشته باشند؛ همانند مغایرت کلی با افراد آن و مغایرت طبیعی و افراد آن. ایشان همچنین معتقدند که لازم نیست هر علمی موضوعی با عنوان خاص داشته باشد بلکه تعبیر با هر چیزی که به آن موضوع دلالت کند، صحیح است و برای اسم و عنوان خاص موضوعیتی قائل نیستند. ایشان همچنین ملاک در عرض ذاتی را عدم واسطه در عروض می دانند و معتقدند واسطه در اثبات و ثبوت خللی به عرض ذاتی وارد نمی کند.

بنابراین موضوع علم اصول فقه از منظر آخوند خراسانی عبارت است از: «الکلی المنطبق علی موضوعات مسائله المتشتملة لا خصوص الأدلة الأربعة بما هي أدلة بل ولا بما هي هي» یعنی موضوع علم اصول فقه آن کلی ای است که بر موضوعات مسائل مختلف آن منطبق است؛ بنابراین موضوع علم اصول فقه نه ادله اربعه با وصف دلالت است نه ذات ادله اربعه (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹).

۱-۹- توضیح دیدگاه صاحب کفایه از منظر صاحب کتاب المحصول

در توضیح کلام آخوند خراسانی صاحب کتاب المحصول می گویند: زمانی که محمولات مسائل علم بر موضوعات آن (یعنی موضوع مسأله نه موضوع علم) بلاواسطه و بر موضوع علم به واسطه موضوعات مسائلشان حمل می شوند، این امر موجب می شود که محمولات مسائل علم نسبت به موضوع علم از جمله عوارض غریبه باشند؛ به خاطر اینکه در این حالت موضوعات مسائل علم، واسطه در حمل محمولات مسائل علم بر موضوع علم می شوند، درحالی که اهل منطق شرط کرده اند که محمولات مسائل باید از عوارض ذاتیه موضوع علم باشد، یعنی بدون واسطه بر آن حمل شوند؛ بنابراین محمولات مسائل، نسبت به موضوع علم، عرض غریب به شمار می رود؛ حال که امر چنین است، محقق خراسانی برای دفع ایراد می گوید بین موضوع علم و موضوع مسئله تغایر مفهومی وجود دارد ولی

در خارج و در عالم ثبوت، اتحاد مصداقی دارند؛ بنابراین موضوع علم، عین موضوعات مسائل آن می باشد و حمل محمولات مسائل بر موضوع علم از جمله واسطه در عروض نیست؛ مثلاً آن چیزی که بر فرد انسان (مثل زید) حمل می شود همان چیز عیناً بر خود انسان نیز حمل می شود، زیرا تباین بین کلی و فرد در مفهوم است، نه در ظرف خارج؛ بنابراین ظرف عروض و حمل در خارج است نه در مفهوم؛ لذا واسطه در عروض پیش نمی آید (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۲۱-۲۲).

صاحب کتاب المحصول بعد از بیان این مطلب می فرماید: اتحاد مصداقی نفی واسطه نمی کند، زیرا خصوصیت موجود در موضوع مسئله، در حمل محمول مسئله بر موضوع علم دخالت دارد؛ زیرا اگر این خصوصیت نباشد حمل صحیح نیست. سپس در ادامه می گویند: اگر واسطه، واسطه در عروض نباشد مشکلی ایجاد نمی کند، همان گونه که در اینجا این چنین است (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۲۲-۲۳). بنابراین واسطه در اینجا، واسطه در ثبوت است و خللی به عرض ذاتی آخوند وارد نمی کند؛ (زیرا در این صورت کلی می شود: جزء جزئی؛ «جزئی» کل است، «کلی» جزء است؛ فرد یعنی کل؛ فرد یعنی مثلث، مثلث یعنی شکل به اضافه این خصوصیت؛ فرد یعنی زید، زید یعنی انسان به اضافه خصوصیت؛ انسان یعنی حیوان به اضافه خصوصیت؛ طبیعی می شود جزء، فرد می شود کل). بنابراین می توان گفت صاحب المحصول فرموده اند وقتی فرد، موضوع مسئله باشد اشکالی ندارد مطلوبیت فرد (یعنی مثلث)، مطلوبیت جزء (یعنی شکل) را به ما بدهد، مطلوبیت فرد مطلوبیت جز است چون مطلوبیت فرد یعنی مطلوبیت کل؛ در صدر این طور گفته اند که آن خصوصیت فردی، واسطه در ثبوت مطلوبیت طبیعی، یعنی جزءش است؛ وقتی کل مطلوب است، جزء آن هم مطلوب است لذا واسطه در ثبوت است و کلام آخوند صحیح است.

بعد از بیان این سخن، صاحب المحصول در ذیل بحث خویش، به موضوع مشهور در علم اصول فقه اشاره می کنند و می گویند: از نظر مشهور موضوع علم اصول عبارت است از ادله اربعه، و می گویند به این مطلب اشکال شده است؛ زیرا در هر علمی اول باید موضوع آن علم ثابت شود سپس به دنبال عوارض و محمولات آن رفت در حالی که در علم اصول در غالب موارد از ثبوت و وجود موضوع، یعنی دلیل بحث می شود نه از عوارض آن، مانند بحث حجیت خبر واحد و استصحاب؛ و بحث از وجود موضوع، بحث از مبادی علم است نه بحث از عوارض علم (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۳۳).

سپس ایشان می فرمایند: شیخ انصاری به این ایراد پاسخ داده است که موضوع مثلاً سنت، محقق است اما بحث در این است که آیا سنت به وسیله خبر واحد اثبات می شود یا نه؟ یا در تعارض ادله، سنت به وسیله دو خبر متعارض اثبات می شود یا نه؟ محقق خراسانی ایراد گرفته است که مراد از سنت یا سنت محکی است یعنی قول و فعل و تقریر معصوم یا سنت اعم از حاکی و محکی که در صورت اول بحث از وجود موضوع است نه از عوارض (و

بحث از ثبوت موضوع خارج از علم است). در صورت دوم یعنی ثبوت تعبدی به معنای وجوب عمل بر طبق خبر، اگر چه بحث از عوارض است لکن بحث از عوارض حاکی است نه محکی؛ و مرجع بحث این است که آیا حاکی شأنت اثبات محکی را دارد یا خیر؟

در صورت اخیر یعنی شأنت داشتن حاکی در اثبات محکی، مراد از سنت اعم از حاکی و محکی است بنابراین اشکال رفع می‌شود؛ یعنی اشکال در کبری و حجیت مباحث اصول؛ زیرا در این صورت بحث از این قرار است که آیا سنت محکی به وسیله این حاکی اثبات می‌شود یا نه؟ و این بحث از عوارض علم به شمار می‌آید (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۳۳-۳۴).

اما در این صورت مشکل دیگری پیش می‌آید و آن خروج مباحث الفاظ و ملازمات از موضوع علم اصول است؛ زیرا مباحث صغریات اختصاصی به علم اصول ندارد؛ زیرا «افعل» چه از موالی عرفی صادر شود، چه از شارع، ظاهر در وجوب است. و در این صورت مشهور گرفتار مشکل عوارض غریب می‌شوند.

۲- نقد صاحب المحصول به صاحب کفایه

صاحب المحصول به آخوند می‌گویند که اشکال شما به مشهور جدلی است؛ زیرا کلام شما در رابطه با خروج صغریات علم اصول از موضوع مشهور با مبنای مشهور صحیح است اما با مبنای وسیع عرض ذاتی خود شما، صغریات داخل در علم اصول می‌شود؛ زیرا اگر چه بحث از ظهور صیغه افعل در وجوب، اختصاص به سنت ندارد ولی در اینجا هم از قبیل اتحاد مصداق و کلی است (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۳۴)، بنابراین واسطه، واسطه در ثبوت است، نه واسطه در عروض. بنابراین اشکال آخوند از نظر صاحب المحصول به تبع بعضی از محشین جدلی است.

۲-۱- دفع اشکال از کلام صاحب کفایه

به نظر می‌رسد اشکال مرحوم آخوند خراسانی بر مشهور و صاحب فصول جدلی نبوده و برهانی باشد؛ یعنی اشکال بر مبنای عرض ذاتی خودشان هم وارد است. زیرا در ذیل هم رابطه جزء و کل برقرار است؛ چون این بار طبیعی، موضوع مسئله است؛ این بار موضوع علم، فرد است یعنی کل؛ وقتی طبیعی موضوع مسئله است یعنی طبیعی صیغه افعل، این بار موضوع علم، کل است؛ طبیعی که موضوع مسئله است مطلوب است، اگر جزء مطلوب باشد، معلوم نیست کل مطلوب باشد؛ پس در کلام مرحوم آخوند تهافتی وجود ندارد؛ حق با جناب آخوند است؛ واسطه، واسطه در عروض است. هم عبارت صدر (که در توضیح مختار آخوند آمده بود) و هم عبارت ذیل (که در نقد کلام آخوند آمده بود)، هر دو جزء و کل است اما مرحوم آخوند صحیح می‌گویند و اشکالی به آخوند وارد نیست. جناب آخوند در صدر می‌خواهند از کل به جزء برسند و اشکالی هم ندارد؛ در ذیل می‌خواهند از جزء به کل برسند، می‌فرمایند نمی‌شود؛ زیرا واسطه در عروض است. اگر حکم جزء را به کل بدهید، واسطه در عروض است اما

اگر حکم کل را به اجزائش بدهید اشکالی ندارد، واسطه در ثبوت است.

پس اشکال آخوند بر مبنای مشهور و صاحب فصول جدلی نیست و بر مبنای خود آخوند هم صغریات از موضوع علم اصول مشهور بیرون می روند. بنابراین در صدر عبارت از فرد یعنی کل، به طبیعی یعنی جزء، می رسیدیم در ذیل می خواهیم از طبیعی به فرد یعنی از جزء به کل برویم. واسطه اول، واسطه در ثبوت و عرض ذاتی است، لذا مشکل مرتفع می شود اما ذیل اشکال دارد. در پایین مرحوم آخوند به مرحوم شیخ می خواهند بگویند با مبنای ما که عرض ذاتی را وسیع می کنیم و حتی واسطه مباین و اعم و اخص را هم منافی نمی دانیم، اینجا واسطه، واسطه در عروض است. اگر صیغه «افعل» ظاهر در وجوب باشد، از کجا معلوم صیغ کتاب هم همین گونه هستند؟

۳- دریافتی از تحلیل آخوند

مرحوم مظفر در بحث تقسیم مباحث و تبویب علم اصول فقه پس از اینکه قول مختار خودشان را ارائه می کنند، می گویند: «این تقسیم بندی، جدید است و استاد ما شیخ محمد حسین اصفهانی قدس سرّه متوفای ۱۳۶۱ در آخرین دوره بحثهایش به آن اشاره کرده است و این، تقسیم درستی است که شامل همه مسائل اصول می شود و هر مسئله ای را در باب خودش قرار می دهد. مثلاً بحث مشتق قبلاً از مقدمات شمرده می شد و حال آنکه بایستی از مباحث الفاظ شمرده شود و بحث مقدمه واجب و مسئله اجزاء و امثال این دو قبلاً از مباحث الفاظ دانسته می شد، در حالی که از مباحث ملازمات عقلیه اند و ... همین طور»^۱ (شیروانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۹).

مرحوم مظفر در این جا مدعی هستند که ما در مباحث اصول یک کبری و صغریایی داریم و هر دو اصولی هستند، لذا تبویب و تعریف علم اصول باید عوض شود و این تنبه اولین بار توسط مرحوم اصفهانی صورت گرفته است. اما سوال مهم اینجاست که آیا این تنبه اولین بار توسط مرحوم اصفهانی صورت گرفته است یا خود مرحوم آخوند خراسانی در کفایه به این مطلب اشاره کرده است؟

با توجه به تحلیل آخوند خراسانی که در رابطه با موضوع علم اصول فقه بیان شد، می توان دریافت ایشان در ابتدای کفایه به این مطلب یعنی صغری و کبری اشاره کرده است. به دلیل اینکه مرحوم صاحب کفایه در ابتدای کفایه پس از اشاره به موضوع علم، موضوع علم اصول فقه را مشخص می کنند و به نقد موضوع علم اصول از منظر میرزای قمی و صاحب فصول می پردازند و می گویند: موضوع علم اصول نه ادله اربعه با وصف دلالت است، نه ذات ادله است بما هی زیرا در این صورت بسیاری از مباحث مهم اصول مثل مباحث الفاظ، ملازمات عقلیه از

۱. و هذا التقسیم حدیثاً تنبّه له شیخنا العظیم الشیخ محمد حسین الأصفهانی قدس سره المتوفی سنة ۱۳۶۱ أفاده فی دورة بحثه الأخيرة. و هو التقسیم الصحیح الذی یجمع مسائل علم الاصول و یدخل کلّ مسألة فی بابها. فمثلاً: مبحث المشتقّ کان یعدّ من المقدمات و ینبغی أن یعدّ من مباحث الألفاظ، و مقدّمة الواجب و مسألة الإجزاء و نحوهما کانت تُعدّ من مباحث الألفاظ، و هی من بحث الملازمات العقلیّة ... و هكذا» (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ۵۲).

صغریات، خبر واحد و عمده مباحث تعادل و تراجیح از از کبریات باید از علم اصول فقه خارج شود. اگرچه مرحوم آخوند صریحا به این مطالب یعنی صغریات و کبریات علم اصول اشاره نکرده اند ولی از سیر مباحث ایشان در تحلیل و نقد موضوع علم اصول از نظر مشهور و صاحب فصول این امر را می توان برداشت کرد که ارتکازات مرحوم آخوند هم همین گونه بوده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۷-۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه گفته شد به نظر می رسد اشکالات مرحوم آخوند به مشهور و صاحب فصول درباره موضوع علم اصول فقه وارد است. یعنی با توجه به تعریف مشهور و صاحب فصول از موضوع علم اصول فقه لازم می آید بسیاری از مسائل علم اصول از آن علم خارج شود در حالی که اصولیون به این امر ملتزم نمی شوند. مرحوم آخوند خراسانی معتقد است که لازم نیست هر علمی موضوعی با عنوان خاص داشته باشد بلکه تعبیر با هر چیزی که به آن موضوع دلالت کند، صحیح است. و برای اسم و عنوان خاص موضوعیتی قائل نیستند. بنابراین تعریف علم اصول فقه از منظر ایشان عبارت است از کلی منطبق بر موضوعات مسائل گوناگون. نزاع آخوند خراسانی با مشهور و صاحب فصول درباره موضوع علم اصول برهانی است. یعنی اشکالات آخوند خراسانی حتی با مبنای ایشان درباره عرض ذاتی به مشهور و صاحب فصول وارد است.

فهرست منابع

- ۱- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، قم: موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم، ۱۴۱۶ق.
- ۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفاية الأصول (طبع آل البيت)، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- ۳- حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، الفصول الغروية في الأصول الفقهية، قم: دار احیاء العلوم الاسلاميه، ۱۴۰۴ق.
- ۴- سبحانی تبریزی، جعفر، المحصول في علم الأصول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۴ق.
- ۵- شیروانی، علی، ترجمه اصول فقه، قم: دارالفکر، ۱۳۸۸ش.
- ۶- صالحی مازندارنی، اسماعیل، شرح کفاية الأصول، قم: صالحان، ۱۳۸۲ش.
- ۷- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اصول فقه شيعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۱ش.
- ۸- محمدی، علی، شرح کفاية الأصول، قم: الامام الحسن بن علي (عليه السلام)، ۱۳۸۵ش.
- ۹- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم: موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم، ۱۴۳۰ق.
- ۱۰- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الأصول (طبع قدیم)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلاميه، ۱۳۷۸ق.

